

ضمان بالتسبیب در فقه با تأکید بر دیدگاه آیت الله محسنی^(۵)

نعمت الله محقق *

چکیده

یکی از مباحث مهم در فقه اسلامی، بحث ضمان بالتسبیب است و این بحث از جهات مختلفی مورد توجه فقها قرار گرفته است: از چستی مفهوم سبب گرفته تا اجتماع سبب و مباشر و هم چنین اجتماع اسباب متعدد همه مورد اختلاف اند و دیدگاه های مختلفی راجع به عناوین فوق الذکر وجود دارد. این تحقیق با توجه به اهمیت موضوع، بحث ضمان بالتسبیب را با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و به منظور دست یابی به دیدگاه های آیت الله محسنی مورد بررسی قرار داده است. از دیدگاه ایشان، چون عمده دلیل ضمان بالتسبیب روایات است و روایات هم مطلق اند، عمد و قصد در تحقق ضمان بالتسبیب دخالت ندارد و در فرض اجتماع سبب و مباشر و عدم قوت سبب، مباشر را به عنوان فاعل قریب مقدم می دانند؛ اما در فرض قوت سبب، «فقط» سبب را ضامن می دانند. ایشان در مورد اجتماع اسباب قائل به تفصیل است و معیار تفصیل هم نزد ایشان، میزان تأثیر اسباب در بروز حادثه خسارت بار است.

کلیدواژگان: ضمان بالتسبیب، سبب، اجتماع سبب و مباشر، اجتماع اسباب، آیت الله محسنی.

مقدمه

یکی از مباحثی که در فقه به طور معمول در بحث موجبات ضمان ذیل عنوان اتلاف مطرح می‌شود، بحث تسبیب است؛ زیرا تسبیب در حقیقت نوعی اتلاف است؛ به این توضیح که اتلاف به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی اتلاف بالمباشره (اتلاف به معنای خاص) و دیگری اتلاف بالتسبیب. تفاوت مهم میان این دو نوع در اصل اتلاف نیست؛ بلکه تفاوت در این است که در اتلاف بالمباشره شخص به صورت مستقیم باعث اتلاف مال دیگری می‌شود؛ اما در اتلاف بالتسبیب، عمل مسبب مع‌الواسطه سبب می‌شود که مال دیگری از بین برود.

بحث ضمان ناشی از تسبیب یک بحث دامن‌دار و معركة‌الآراء است و مهم‌ترین سؤال‌هایی که در این بحث مطرح‌اند، عبارتند از: این که سبب چیست؟ چه دلایلی برای اثبات ضمان بالتسبیب وجود دارد؟ در صورت اجتماع سبب و مباشر کدام مقدم است؟ در صورت اجتماع اسباب به صورت طولی کدام سبب ضامن است؟ این نوشته در صدد بررسی جواب این سؤال‌ها در فقه اسلامی و با عنایت به دیدگاه حضرت آیت‌الله محسنی رحمته‌الله‌علیه است.

تعریف سبب

در مورد سبب گفته‌اند: هر چیزی که از وجودش وجود چیز دیگری لازم نیاید و از عدمش عدم چیز دیگری لازم بیاید، «سبب» است که در مقابل «علت» می‌باشد؛ بدین توضیح که هرگاه رابطه بین «الف» و «ب» به گونه‌ای باشد که از وجود «الف» وجود «ب» و از عدم «الف» عدم «ب» لازم باید، الف را علت تامه ب می‌گویند؛ اما اگر بین الف و ب رابطه‌ی وجودی وجود نداشته باشد؛ بلکه فقط از عدم الف، عدم ب لازم آید، در این فرض، الف سبب ب نامیده می‌شود؛ پس علت تامه و سبب با هم شباهت دارند؛ اما دو چیز متفاوت می‌باشند (محقق داماد، ۱۳۸۲: ص ۱۱۸).

برخی از فقها در باب غصب و دیات، تعریف‌های متفاوتی از سبب دارند (فاضل هندی، بی تا، ج ۲: ص ۳۰۳ و شهید ثانی، بی تا، ج ۲: ص ۴۹۴).

علامه محسنی ذیل عنوان «الانظار حول تعریف السبب»، تعریف‌های گوناگونی از فقها نقل کرده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. از محقق در کتاب غصب نقل می‌کند: «كُلُّ فِعْلٍ يَحْضُلُ التَّلَفُ بِسَبَبِهِ» (محسنی،

همان: ص ۱۵۱)؛ یعنی سبب هر فعلی است که تلف به سبب آن واقع شود.

۲. از کتاب «دیات شرایع» نقل کرده است: «ما لولاه لما حصل التلف عنده لكن علة التلف غيره كحفر البئرو نصب السكين والقاء الحجر، فان التلف عنده بسبب العثار» (محسنی، همان: ص ۱۵۲)؛ یعنی سبب چیزی است که اگر نمی بود، به طور یقین تلفی که نزد آن واقع شده است، واقع نمی شد؛ اما علت تلف چیزی غیر از آن است؛ مانند حفر چاه، نصب کارد و گذاشتن سنگ. بدون شک، تلف در ظرف وجود این ها به واسطه سقوط کردن به وجود آمده است؛ اما اگر این ها نمی بودند، سقوط هم اتفاق نمی افتاد.

۳. از کتاب قواعد نقل کرده است: «السبب ایجاد ما يحصل التلف عنده اذا كان السبب مما يقصد لتوقع تلك العلة... كما عن الغصب القواعد؛ یعنی سبب ایجاد چیزی است که تلف در ظرف وجودی آن واقع می شود [البته آن چیز در صورتی سبب مورد نظر است] که این شأنیت را داشته باشد که بتوان آن را به منظور وقوع علت تلف، قصد کرد [یعنی با وجود آن توقع وجود علت تلف برود و از شأن آن چیز این باشد که علت تلف با وجود آن می تواند محقق شود] همان طور که از کتاب غصب قواعد هم چنین نقل شده است.

۴. در کتاب «قصاص قواعد» سبب این گونه تعریف شده است: «السبب فهو ما له اثر في التوليد كما للعلة ولكن يشبه الشرط من وجه» (محسنی، همان: ص ۱۵۲)؛ یعنی سبب چیزی است که تأثیر اندکی در تولید [تلف] دارد؛ همان طور که علت تأثیری در تولید دارد؛ اما سبب از جهتی با شرط (چیزی که تأثیر مؤثر بر آن متوقف است؛ اما اثری در تولید اصلاً ندارد) شباهت دارد. منظور این است که سبب از آن جهت که علت در ظرف وجودی آن به وجود می آید؛ به گونه ای که اگر سبب نباشد، علت هم محقق نمی شود؛ پس سبب نقشی ولواندک در تولید دارد؛ چون سبب باعث تحقق علت و علت باعث تولید شده است و سبب در سلسله علل تولید قرار می گیرد؛ اما از آن نظر که نقش مستقیم در تولید تلف ندارد، مانند شرط است.

۵. «السبب - كما في الديات القواعد - هو كل ما يحصل التلف عنده بعلة غيره الا انه لولاه لما حصل من العلة تأثير كحفر البئر مع التردى» (محسنی، همان: ص ۱۵۲)؛ یعنی سبب - همان طوری که در کتاب دیات قواعد آمده است - هر چیزی است که تلف در ظرف وجودی آن به علتی که غیر آن است حاصل شود؛ مگر این که اگر آن چیز نمی بود، از این علت تأثیر حاصل نمی شد؛ مانند کندن چاه و سقوط کردن کسی در آن.

۶. عن الغاية المراد... السبب... هو ايجاد ملزوم العلة قاصدا لتوقع تلك العلة (همان: ۱۵۳)؛ به نقل از غایة المراد... سبب... ايجاد کردن ملزوم علت (چیزی که وجود علت بدون آن تصور ندارد) است. در حالی که از ايجاد کردن آن، به وجود آمدن علت قصد شده باشد.

۷. و عن المسالك... و ما لا يضاف اليه الهلاك و لكن من شأنه ان يقصد بتحصيله ما يضاف اليه، سمي سبباً و الا تيان به تسببياً (محسنی، همان: ۱۵۳)؛ از کتاب مسالك [نقل شده است که] و چیزی که هلاکت و نابودی منسوب به آن نمی باشد اما از شأن آن این است که از تحصیل آن می تواند تحقق چیزی که هلاکت و نابودی منسوب به آن است، مقصود باشد، سبب و انجام دادن آن تسبیب نامیده می شود.

علامه محسنی تعریف های فوق و هم چنین تعریف های دیگری را که در این جا نقل نشده است، از فقها برای سبب نقل کرده است؛ اما خودش نغیاً و اثباتاً در برابر این تعریف ها اعلام نظر نکرده است. در نهایت او به عنوان جمع بندی، کلام اعتراض آمیزی را از صاحب جواهر نقل می کند. به نظر می رسد که علامه محسنی نیز با ایشان هم نظر است و الا اعتراض ایشان وارد می کرد و صاحب جواهر در مقام اعتراض نسبت به تلاش هایی که فقها برای ارائه یک تعریف جامع برای سبب و دست و پا کردن یک قاعده برای ضمان (قاعده تسبیب) انجام داده اند، می گوید: لفظ «سبب» در روایات موضوع حکم به ضمان واقع نشده است و در غیر موارد اتلاف حقیقی و غیر مواردی از اتلاف بالتسبیب که در مثال های مذکور روایات داخل هستند، اصل برائت است.

صاحب جواهر می گوید: با وجود این که «سبب» موضوعیت ندارد و اصل هم در غیر موارد یقینی برائت است، همه این تلاش ها در باب تعریف سبب بی ثمر می باشد و نیازی به تعریف سبب نداریم و در نهایت می فرماید: کار محققان این است که بر موارد منصوص اکتفا کنیم و تعدی از آن به موارد هم سنخ جز با اجماع و یا فهم عرفی مبنی بر این که نمونه مذکور در روایت، به عنوان مثال است، صورت نگیرد (همان: ۱۵۴)

مستندات ضمان بالتسبیب (قاعده تسبیب)

صاحب جواهر در مورد اصل ضمان ناشی از تسبیب می گوید: «در این خصوص بین فقها اختلافی نیست و علاوه بر آن، اخبار متعدد بر وجود چنین قاعده ای دلالت دارد.» (صاحب

جواهر، ۱۹۸۱م، ج ۲۷: ص ۴۶).

از بیان صاحب جواهر به دست می آید که ایشان به دو دلیل می خواهد برای اثبات ضمان بالتسبیب تمسک نماید: یکی اجماع و دیگری روایات؛ اما علامه محسنی اجماع را محرز نمی داند و فقط برای اثبات ضمان بالتسبیب به روایات تمسک می کند و چنین می فرماید: «بلاخلاف یجده صاحب الجواهر فی اصل الضمان به اما الروایات المعتبرة سنداً، المطلقة بالمقام دلالة فهي ما نتلوها» (محسنی، ۱۳۸۲: ص ۱۴۷)؛ یعنی این که تسبیب موجب ضمان است: یکی به خاطر اجماع است که برای صاحب جواهر ثابت شده است و دیگری به خاطر روایات معتبری است که ذکر می کنم.

از این بیان به روشنی به دست می آید که ایشان اجماع را قبول ندارد؛ چون حصول آن را به صاحب جواهر نسبت می دهد و معنای این نسبت این است که اجماع برای ایشان محرز نیست؛ پس از نظر آیت الله محسنی تنها دلیل برای اثبات ضمان بالتسبیب فقط روایات است. با توجه به اهمیت روایات در باب ضمان ناشی از تسبیب، از باب نمونه چند مورد از اخباری که در این مورد وارد شده اند، ذکر می شود.

۱. صحیح محمد بن قیس إن الباقر علیه السلام قال: «قضى امير المؤمنين علیه السلام فی اربعة اطلعوا فی زبیه الاسد فخر احدهم فاستمسک بالثانی و استمسک الثانی بالثالث و استمسک الثالث بالرابع فقضى بالأول فريسة الاسد و غرم اهله ثلث الدية لاهل الثانی و غرم اهل الثانی لاهل الثالث ثلثی الدية و غرم اهل الثالث لاهل الرابع الدية كاملة» (حرعاملی، بی تا، ج ۲۹: ص ۲۳۶). این روایت یکی از قضاوت های امیرالمؤمنین علی علیه السلام را حکایت می کند و قضیه از این قرار است که شیری در گودال شکار گیر افتاده بود و چهار نفر به آن گودال رو آوردند و نزدیک گودال شدند و ناگهان یکی از آنان به زمین خورد و برای این که نجات یابد و داخل زبیه نرود از دومی گرفت و دومی ترسید از سومی گرفت و او ترسید از چهارمی گرفت و همه داخل زبیه افتادند و شیر همه آن ها را کشت. حضرت علی علیه السلام در این مورد به قرار ذیل قضاوت کرده اند: «اولی پاره شده توسط شیر است و کسی در قبال او مسئولیتی ندارد؛ اما خود او دومی را کشیده است لذا باید بستگان او یک سوم کل دیه را به بستگان دومی بپردازد و بستگان دومی دو سوم دیه را به بستگان سومی پرداخت نماید و بستگان سومی کل دیه را به بستگان چهارمی پرداخت نماید.»

آیت الله محسنی در این مورد می‌فرماید: «این روایت دارای تفصیلی است که به جز در مورد شخص چهارم برخلاف قاعده است؛ چون قاعده این است که هرکدام باید به لاحق خویش کل دیه را بدهند؛ پس این تفصیل خاص، تعبد محض است و در جای دیگر قابل توسعه نیست؛ ولی در عین حال مطلوب ما را می‌رساند؛ چون اجمالاً بر این دلالت دارد که تسبیب موجب ضمان است (محسنی، ۱۳۸۲: ص ۱۴۷).

۲. صحیح ابن سنان عن الباقر علیه السلام فی رجل دفع رجلاً علی رجل فقتله فقال: الدیة علی الذی وقع علی الرجل فقتله لاولیاء المقتول. قال: ویرجع علی الذی دفعه، قال علیه السلام: وان اصاب المدفوع شیء فهو علی الدافع ایضاً (حرعاملی، بی تا: صص ۲۹-۲۳۸)؛ از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال می‌کنند [چه باید کرد در مورد] مردی که مرد دیگری را روی سومی می‌اندازد و او را می‌کشد؟ امام در جواب می‌فرماید: «دیه بر مدفوع است. دوباره سؤال می‌کنند آیا مدفوع به دافع می‌تواند مراجعه نماید؟ امام در جواب می‌فرماید اگر خود مدفوع هم آسیبی دیده باشد، تاوان آن را نیز می‌تواند از دافع مطالبه نماید.

علامه محسنی در مورد این روایت نیز می‌گوید: «این روایت خلاف مقتضی قاعده است. طبق قاعده مباشر ولو در قدم، نباید ضامن باشد؛ چون که عمل منسوب به او نیست و او کاری نکرده است و در نهایت می‌فرماید حکم در این روایت تعبدی است و در جای دیگر قابل استفاده نیست و مخصوص مورد خودش می‌باشد (محسنی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۴).

این روایت هرچند از لحاظ محتوا خلاف قاعده است؛ ولی مقصود ما را می‌رساند؛ چون که این روایت دلالت دارد که تسبیب موجب ضمان است.» (محسنی، همان: ص ۱۴۸)؛ چون مطابق این روایت هرچند در قدم اول مباشر ضامن است؛ ولی در نهایت هم دیه مقتول و هم خسارات مباشر از دافع گرفته می‌شود و دافع نسبت به قتل مرد سوم سبب محسوب می‌شود.

۳. صحیح جمیل عن الصادق علیه السلام فی الشاهد الزور: اذا كان الشیء قائماً بعینه رد علی صاحبه وان لم یکن قائماً ضمن بقدر ما اتلف من مال الرجل (حرعاملی، بی تا: ص ۲۷ و صص ۳۲۷-۳۲۸). این حدیث شریف در مورد شهادی است که به ناحق شهادت داده است و شهادتش موجب انتقال مال کسی به دیگری شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر عین مال باقی است، باید عین همان برگردانده شود و اگر عین آن باقی نیست، شاهد به اندازه مال تلف شده ضامن است.»

از این روایت به روشنی استفاده می‌شود که تسبیب موجب ضمان است؛ چون شاهد زور بالمباشره مال دیگری را تلف نکرده است؛ بلکه فقط کاری کرده است (شهادت دادن) که سبب تلف شدن مال دیگری شده است.

۴. حلبی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام می‌پرسد: اگر کسی چیزی در راه دیگری قرار دهد به طوری که مرکب آن شخص در برخورد به آن چیزم کند و صاحبش را به زمین بزند، حکم قضیه چیست؟ حضرت فرموده است: «کل شیء یضرب طریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه» (همان: ص ۱۹ و ص ۱۸۱)؛ یعنی صاحب هر چیزی که در راه مسلمین [واقع شود و] به آن‌ها ضرر بزند، ضامن پیامدهای آن است.

۵. زراره با سند صحیح از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: حکم کسی که چاهی در غیر ملک خویش حفر کند و عابری در حین عبور در آن بیفتد، چیست؟ حضرت فرمود: «علیه ضمان لان کل من حفر بئراً فی غیر ملکه کان علیه ضمان»؛ یعنی بر حفرکننده چاه ضمان است؛ زیرا هرکس در غیر ملک خود چاهی حفر کند، ضامن است.

از این دو روایت نیز به روشنی استفاده می‌شود که تسبیب موجب ضمان است. در این مورد روایت‌های متعددی وجود دارد که از مجموعه آن‌ها ما می‌توانیم یک قاعده کلی به دست بیاوریم و آن این‌که تسبیب موجب ضمان است.

دخالت عمد و قصد در ضمان بالتسبیب

یکی از سؤال‌های مهم در این موضوع این است که آیا در ضمان بالتسبیب عمد و قصد دخالت دارد و یا صرف تحقق سببیت برای اتلاف کافی است؟ در این مورد باید گفت اگر دلیل عمده را در این مورد روایات بدانیم، تمام روایات مطلق‌اند. در نتیجه در ضمان بالتسبیب قصد و عمد شرط نیست؛ اما اگر دلیل قاعده را اجماع بدانیم، اجماع دلیل لبی است و دلیل لبی فقط در قدر متیقن قابل استناد است و قدر متیقن مواردی است که از روی قصد و عمد انجام یافته‌اند. دلیل عمده برای اثبات قاعده ضمان بالتسبیب، روایات است و این اجماع با وجود روایات یک اجماع مدرکی محسوب می‌شود و اجماع مدرکی حجیت ندارد.

علامه محسنی اصلاً تحقق اجماع را در این مورد قبول ندارد و به آن به دیده تردید نگاه می‌کند؛ چون ایشان در مورد اجماع در خصوص این مورد می‌گوید: «بلاخلاف یجده صاحب

الجواهر» (همان: ص ۱۴۷)؛ یعنی این عدم خلاف و یا تحقق اجماع برای من محرز نیست و برای صاحب جواهر محرز است و ایشان برای اثبات ضمان بالتسبیب به روایات اعتماد دارد؛ پس از نظرایشان می‌توان گفت که عمد و قصد در ضمان بالتسبیب دخالت ندارد.

نکته قابل توجه در این مورد این است که در تحقق ضمان ناشی از تسبیب هر چند قصد و عمد شرط نیستند؛ اما احراز انتساب خسارت به فعل مسبب برای تحقق ضمان ناشی از تسبیب لازم است؛ در نتیجه اگر ما نتوانیم انتساب عرفی خسارت را به فعل مسبب احراز نماییم، نمی‌توانیم مسبب راضامن بدانیم.

اجتماع سبب و مباشر

هرگاه سخن از سبب به میان می‌آید، بی‌تردید مباشر نیز وجود دارد؛ چون معنای تسبیب انجام عمل با واسطه است و واسطه همان مباشر است؛ پس اجتماع سبب و مباشر به این مفهوم نیست که گاهی سبب و مباشر با هم جمع می‌شوند؛ بلکه بدین مفهوم است که گاهی ممکن است هم سبب و هم مباشر در بروز خسارت دخالت قابل توجهی داشته باشند. در چنین حالتی ضمان به عهده کیست؟ مباشر یا سبب؟

البته، مباشر گاهی حیوان و یا عامل طبیعی است که این فرض از محل نزاع خارج است؛ چون در این گونه موارد به علت وضوح عدم مسئولیت مباشر، ایراد خسارت مستقیماً به مسبب منسوب می‌شود و گویی این حادثه اصلاً مباشری نداشته است. در چنین مواردی، مسئولیت مباشر به کلی منتفی است و بحث اجتماع سبب و مباشر در این موارد مطرح نمی‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۱۸۱)؛ زیرا بحث اجتماع سبب و مباشر در جایی مطرح می‌شود که مباشر و مسبب هر دو عامل انسانی باشند؛ مثل آن که کسی با اکراه کردن دیگری، اقدام به ایراد خسارت نماید (خمینی، ۱۴۰۱: ص ۵۶۷).

حال بعد از روشن شدن موضوع بحث، سؤال این است که در صورت اجتماع سبب و مباشر، کدام یک مقدم‌اند؟

مرحوم محقق در شرایع می‌گوید: «هرگاه سبب و مباشر با هم جمع شوند، مباشر نسبت به ضمان، بر سبب مقدم است (صاحب جواهر، ۱۹۸۱ م، ج ۳۷: ص ۱۴۵).

آیت‌الله محسنی در مورد اجتماع سبب و مباشر می‌گوید: در صورت اجتماع سبب و

مباشر، مباشر بر صاحب سبب در ضمان مقدم است (محسنی، ۱۳۸۲: ص ۱۵۴). آیت‌الله محسنی برای اثبات این ادعا به چند دلیل اشاره می‌کند:

۱. اجماع؛ ولی ایشان این اجماع را محرز نمی‌دانند و چنین می‌فرماید: «بلاخلاف کما قیل»؛ یعنی این عدم خلاف (اجماع) را کسی ادعا کرده است و برای من محرز نیست.
۲. از مسلمات فقهی بودن؛ یعنی تقدیم مباشر بر سبب در فرض اجتماع سبب و مباشر، از مسلمات فقه اسلامی است و از قضایای فقهی است که دلیل برای اثبات آن لازم نیست و کسی در ثبوت آن شک ندارد.
۳. عرف عقلای عالم؛ از نظر عرف عقلا، فعل به فاعل قریب نسبت داده می‌شود نه به فاعل بعید (همان: صص ۱۵۴-۱۵۵).

البته، باید توجه داشت که تقدیم مباشر بر سبب در کلیه حالات قابل قبول نیست؛ بلکه باید انتساب عرفی عمل در نظر گرفته شود. اگرچه در صورت اجتماع سبب و مباشر، عمل به طور معمول به مباشر منسوب است؛ چون او فاعل قریب است؛ اما مواردی وجود دارد که در آن موارد، انتساب عمل به سبب اقوی است. در این گونه موارد، سبب بر مباشر مقدم می‌شود؛ اما این که چه عللی باعث می‌شود که نسبت اتلاف به مباشر ضعیف و به سبب قوی شود، به نظر می‌رسد که باید در این گونه موارد به نظر عرف عقلا مراجعه شود. برخی از فقها و حقوق دانان مواردی را به عنوان عللی که موجب قوت انتساب اتلاف به سبب می‌شود، بیان کرده‌اند که عبارتند از: اکراه، جنون، غرور، جهل و مواردی از این قبیل.

آیت‌الله محسنی در این مورد می‌گوید: «إذا فرض ضعف المباشرة وقوة السبب فالضمان علی ذوالسبب فقط ...» (محسنی، همان: ص ۱۵۶)؛ یعنی زمانی که ضعف مباشر و قوت سبب قابل تصور باشد، در این فرض فقط سبب ضامن است. قید «فقط» که در کلام آیت‌الله محسنی آمده است، اشاره دارد به این که در این فرض مباشر از ابتدا ضامن ندارد، نه این که از ابتدا ضامن باشد و در نهایت حق مراجعه به سبب را داشته باشد و ضمان در نهایت بر عهده او بیفتد؛ پس در موارد قوت سبب، کسی برای مطالبه جبران خسارت، به مباشر حق مراجعه کردن ندارد؛ چون ضامن ابتدایی فقط و فقط ذوالسبب است؛ همان طور که آیت‌الله محسنی در مورد مکره که یکی از مصادیق مورد بحث است، چنین می‌فرماید: «والارجح هونظر المشهور و رفع الضمان الابتدائی بحديث الرفع التسعة عن المکره - بالفتح - وتعلقه بالمکره - بالكسر -

والله اعلم»؛ نظریه راجح‌تر، نظریه مشهور و رفع ضمان ابتدایی از اکراه‌شونده و تعلق ضمان به اکراه‌کننده به واسطه حدیث رفع می‌باشد؛ اما حقیقت امر را خدا می‌داند.

فروع اجتماع سبب و مباشر

آیت الله محسنی و برخی از فقهای دیگر، مسائل فرعی اجتماع سبب و مباشر را در ذیل این بحث مطرح کرده‌اند تا بحث را بر آن تطبیق کنند که به عنوان نمونه به چند فرع از فروعی که آیت الله محسنی در ذیل این بحث طرح کرده است، اشاره می‌شود.

تقدیم طعام متعلق به غیر به شخص ثالث

اگر کسی طعام متعلق به غیر را به شخص ثالثی جاهل به موضوع تقدیم کند و دستور خوردن بدهد و او طعام را بخورد، ضمان بر عهده آمر است؛ حتی برخی گفته‌اند: اگر طعام مال خود مأمور جاهل به موضوع باشد، باز هم سبب ضامن است؛ چون مأمور خیال می‌کرده است که مأذون در اتلاف آن طعام بدون عوض و مجاناً می‌باشد و چه بسا اگر می‌دانست که مال خودش است، آن را تلف نمی‌کرد؛ اما آیت الله محسنی در این فرض مسئله می‌گوید: اگر مالک مغرور اقدام به خوردن مال خودش کرده است، مشکل است که سبب را ضامن بدانیم (محسنی، همان: ص ۱۵۷).

اکراه بر اتلاف نفس

اکراه بر اتلاف نفس موجب سقوط ضمان از مکره به فتحه نمی‌شود و دلیل این مطلب حدیثی است که در باب تقیه آمده است و آن این است: «فاذا بلغ الدم فلیس التقیة» (محسنی، همان: ص ۱۵۹، به نقل از وسایل، باب ۳۱، ابواب امر به معروف و نهی از منکر).

وجه استدلال به این حدیث برای اثبات این که اکراه در دم وجود ندارد و موجب سقوط ضمان نمی‌شود، این است که اکراه هم نوعی تقیه است؛ چون تقیه چیزی جز ترس بر جان و یا ناموس و یا مال در صورت عمل نکردن مطابق میل مخالفین نیست و مکره هم از خوف تهدید اکراه‌کننده دست به اقدام موافق میل تهدیدکننده زده است.

آیت الله محسنی می‌گوید: استاد ما آیت الله خوئی در درس خود گمانه می‌زد که این حدیث هیچ ارتباطی با اکراه ندارد و مخصوص باب تقیه است. آیت الله محسنی می‌گوید: اگر این

اختصاص را قبول کنیم، ثمره مهمی دارد و آن مخیربودن مکره بین قتل مکره به و ترک آن و کشته شدن به دست اکراه‌کننده است در صورتی که هیچ مرجحی وجود نداشته باشد (محسنی، همان: ص ۱۵۹).

ارسال آب و یا روشن کردن آتش در ملک خود

اگر کسی در ملک خویش آب ارسال کند و مال غیر را غرق نماید و یا در ملک خودش آتش روشن کند و مال غیر را بسوزاند، در این مورد چند فرض قابل تصور است:

۱. اگر غرق شدن و آتش گرفتن نتیجه‌ی بالمباشره‌ی فعل خود او باشد و هیچ عامل دیگری دخالت نداشته باشد، در این فرض صاحب جواهر گفته است: تحقیق این است که ملاک و معیار برای ضمانت صدق اتلاف است ولو این که اتلاف نتیجه مستقیم و تولید یافته از فعل باشد. آیت‌الله محسنی می‌فرماید: مراد صاحب جواهر این است که قاعده «من اتلف» مخصوص و مقید ندارد و باید در مقام بحث اجرا شود.

۲. اما اگر آتش گرفتن و غرق شدن مال غیر نتیجه‌ی بالمباشره‌ی فعل او نباشد - مانند این که آتش به قدر حاجت روشن کرده است و یا آب به اندازه حاجت ارسال کرده است و علم و یا ظن غالب به این که این آب و یا آتش موجب اضرار به غیر می‌شود هم نداشته است؛ اما در عین حال به علتی موجب ضرر غیر بشود، در این فرض نظریه دارای رجحان بیش تر عدم الضمان است؛ چون اصل، عدم ضمان است و این مورد در روایات باب ضمان داخل نیست (محسنی، همان: صص ۱۶۰-۱۶۱).

انداختن اشیای لغزنده در راه

اگر کسی اشیای موجب لغزش را در ملک دیگران و یا راه عمومی بیندازد و عابر به وسیله آن متضرر شود، ضامن است. البته، این امر در صورتی است که مباشر اقوی نباشد و آن در فرضی است که مباشر از قصد و عمد پا روی آن گذاشته و متضرر شده باشد (محسنی، همان: ص ۱۶۳).

اجتماع اسباب

در صورتی که چند سبب در طول هم محقق شوند و متأثر از همه‌ی آن‌ها خسارتی به وجود آید،

سؤال این است که همه اسباب مسئول اند یا برخی از آن‌ها؟ و اگر برخی مسئول اند، کدام یک مسئول می‌باشد؟

در این مورد اقوال مختلفی وجود دارد:

ضمان سبب مقدم در تأثیر

مشهور علما بر آنند که سبب مقدم در تأثیر ضامن است؛ از باب نمونه: اگر کسی در غیر ملک خودش چاهی حفر کرده است و دیگری در کنار چاه سنگ قرار داده است و سومی در حین عبور پایش به سنگ اصابت کرده و در چاه افتاده است، در این فرض، گذارنده‌ی سنگ ضامن است؛ چون سنگ مقدم در تأثیر است و گویا اثر باقی اسباب را نیز او به فعلیت رسانده است؛ البته، این حکم در صورتی است که هر دو سبب متعدی و متجاوز باشند؛ اما اگر یکی متجاوز است و دیگری عمل مشروع انجام داده است، در این فرض متجاوز مسئول است (خوئی، بی‌تا، ج: ۲، ص: ۲۶۱).

ضمان همه‌ی اسباب

برخی از فقها بر آنند که همه‌ی اسباب را مسئول اعلام کنند؛ چون فرض بر این است که همه‌ی اسباب متعدی اند و دلیل قابل توجهی هم وجود ندارد که فقط سبب مقدم در تأثیر را ضامن بدانیم. این نظریه اگرچه مخالف نظریه‌ی مشهور است؛ ولی مورد پذیرش بعضی از علمای معاصر از جمله آیت‌الله خوئی (خوئی، بی‌تا، ج: ۲، ص: ۲۶۰) و آیت‌الله خمینی (خمینی، ۱۴۰۳: غصب، مسئله ۶۷) قرار گرفته است.

ضمان سبب مؤخر در وجود

به موجب این نظریه، اگر اسباب متعدد هم‌زمان نباشند، متأخر در وجود ضامن است؛ چون اگر دومی در کنار اولی موجود نمی‌شد، وجود اولی به تنهایی خطر ساز نبود و این دومی است که وجود اولی را خطر آفرین کرده است؛ از باب مثال: اگر کسی در معبر عمومی سنگی قرار داد و دومی در کنار آن چاهی حفر کرد و سومی پایش به سنگ گیر کرد و به چاه افتاد، حافر چاه ضامن است؛ چون وجود چاه در کنار سنگ این خطر را به وجود آورده است و الا صرف وجود سنگ این خطر را به بار نمی‌آورد (حلی، به نقل از جواهر، ۱۹۸۱، م، ج: ۳۷، ص: ۵۵).

ضمان سبب اقوی

بر اساس این نظریه، ملاک در ضمانت، قوی بودن در تسبیب است؛ به این معنا که هرکدام از اسباب از این نظر اقوی باشد، همان ضامن است؛ از باب مثال: اگر کسی در معبر عمومی چاهی بکند و دیگری در عمق چاه چاقویی کار بگذارد و سومی در چاه سقوط کند و بر اثر اصابت با چاقو بمیرد، حفرکننده چاه ضامن است؛ چون او مانند کسی می‌ماند که سومی را روی چاقو انداخته باشد (فاضل هندی، بی تا: ص ۴۸۹).

نقد و بررسی

با دقت در استدلال‌های ارائه شده از سوی طرفداران هرکدام از اقوال چهارگانه به نظر می‌رسد که هیچ‌کدام از آن‌ها به طور مطلق قابل قبول نیستند؛ البته، می‌توان با دلیل هرکدام، مورد جزئی را توجیه کرد؛ ولی دلیل هیچ‌کدام قاعده‌ساز نمی‌تواند باشد؛ به همین خاطر است که بعضی از فقها، از جمله آیت‌الله محسنی، در این مورد قائل به تفصیل شده‌اند. آیت‌الله محسنی در مورد اجتماع اسباب چنین اظهار نظر می‌کند:

اگر اسباب به گونه‌ای باشند که در صورت استقلال، هرکدام از آن‌ها می‌توانند به تنهایی متلف باشند، در این فرض، در صورت اجتماع، بعید نیست که همه را در ضمان مشترک بدانیم. اگر همه‌ی اسباب در صورت استقلال متلف نباشند؛ اما در قضیه خاص دارای تأثیر مساوی باشند، باز هم تساوی در ضمان بعید نیست. اگر اسباب هم در صورت استقلال متلف نیستند و هم در قضیه مورد نظر دارای اثر یکسان نیستند؛ بلکه اثر برخی قوی‌تر و اثر بعضی ضعیف است، در این فرض، دو حالت قابل تصور است: یکی این که میزان تأثیر هرکدام معین است، در این فرض، هرکدام به اندازه تأثیرش ضامن است و الا با هم مصالحه کنند (محسنی، همان: ص ۱۵۵).

جمع‌بندی و برآیند تحقیق

۱. مهم‌ترین دلیل برای اثبات ضمان بالتسبیب، روایات است و اجماع از نظر آیت‌الله محسنی غیر محرز است.

۲. سبب به عنوان موضوع حکم ضمان در روایات نیامده است؛ لذا تلاش در جهت ارائه کردن یک تعریف جامع برای سبب، بیهوده است و نتیجه فقهی خاصی ندارد و برای حکم

به ضمان بالتسبیب باید به روایات اکتفا کرد و تعدی از موارد منصوص، مگر به واسطه اجماع و یا فهم عرفی مبنی بر این که مورد ذکر شده در روایت تمثیلی است، جایز نیست.

۳. با توجه به این که دلیل عمده برای اثبات ضمان بالتسبیب روایات است و روایات هم مطلق هستند؛ لذا در ضمان بالتسبیب عمد و قصد دخالت ندارد و صرف صدور رفتار که خسارت از نظر عرفی به آن منسوب باشد، کافی است.

۴. در صورت اجتماع سبب و مباشر، فاعل قریب یعنی مباشر مسئول است؛ مگر در مواردی که سبب از مباشر اقوی باشد. از نظر آیت الله محسنی در صورت قوت سبب، فقط سبب ضامن است؛ حتی مسئولیت ابتدایی هم متوجه مباشر نیست.

۵. در صورت اجتماع اسباب، در مورد این که کدام سبب مسئول است، اختلاف است؛ برخی سبب مقدم در تأثیر را، برخی دیگر همه‌ی اسباب را، عده‌ای دیگر هم سبب متأخر در وجود را و بالاخره تعدادی دیگر هم سبب اقوی را ضامن می‌دانند و عده‌ای از فقها هم قائل به تفصیل هستند و آیت الله محسنی هم از جمله کسانی است که قائل به تفصیل اند و معیار تفصیل در دیدگاه ایشان، میزان تأثیر اسباب در تحقق خسارت است.

منابع

۱. حر عاملی محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. خمینی، روح الله (۱۴۰۳ ق)، تحریر الوسیلة، ج ۲، تهران، مکتبه الاعتماد.
۳. خوئی، ابوالقاسم (بی تا)، مبانی تکمیل المنهاج، ج ۲، نجف، مطبعة الادب.
۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا)، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم، انتشارات دارالهدی.
۵. صاحب جواهر، محمد حسن ابن باقر (۱۹۸۱ م)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، تذکرة الفقهاء، تهران، مکتبه مرتضویه.
۷. فاضل هندی، محمد بن حسن (بی تا)، کشف اللثام، اصفهان، چاپ عبدالحسین سمسار.
۸. محسنی، محمد آصف (۱۳۸۲)، الضمانات الفقهية واسبابها، قم، مطبعة قدس.
۹. محقق حلی، جعفر ابن حسن (۱۹۱۶ م)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، نجف، مکتبه ادب.
۱۰. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۲)، قواعد فقه، ج ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.